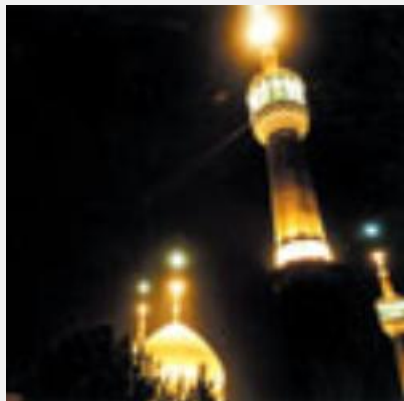


قرآن، قیّم حوامع بشري

خداي سبحان در تبیین سمت رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم چنین فرموده است: رسول من الله يتلوا صحفاً مطهرة* فيها كتب قيمة(1) پیامبر اسلام صحیفه‌های پاک را تلاوت می‌کند که محتوای صحیفه‌ها قیّم انسانیت‌اند؛ کتاب‌هایی که خود قائمند و قیّم افکار بشر؛ یعنی معارف قرآن در بخش عقیده و خلق و عمل، قیّم عقائد و اخلاق و اعمال جامعه انسانی است...



خداي سبحان در تبیین سمت رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم چنین فرموده است: رسول من الله يتلوا صحفاً مطهرة* فيها كتب قيمة(1) پیامبر اسلام صحیفه‌های پاک را تلاوت می‌کند که محتوای صحیفه‌ها قیّم انسانیت‌اند؛ کتاب‌هایی که خود قائمند و قیّم افکار بشر؛ یعنی معارف قرآن در بخش عقیده و خلق و عمل، قیّم عقائد و اخلاق و اعمال جامعه انسانی است. خداي متعالی دین خود را به عنوان قیّم می‌شمارد؛ ذلك الدين القیّم(2) زیرا فطرت خداجویی که مقوم درونی همه انسانهاست از يك سو و عامل بیرونی که

سرپرست این فطرت، و قیّم بیرونی انسان‌ها است از سوي دیگر، در اصل توحیدگرایی یکسان است. قیّم بودن قرآن به جامعه بشري، مانند قیّم بودن آب برای کشت گیاه است. آب از گیاه جداست، ولی رابطه ضروری با آن دارد و عامل تعیین‌کننده حیات اوست. دین اسلام فطری انسان است و همانند آب زلال، هر تشنه‌ای در پی آن است. حیات انسان تشنه به آب زلال بستگی دارد و کسی نمی‌تواند از آب بگریزد. زیرا رسیدن وی به کمال مطلوب بستگی به سیراب شدن دارد و آب نیز قیّم عطشان است.

آفریدگار انسان او را فقیر می‌خواند؛ یا ایها الناس أنتم الفقراء إلی الله(3) نیاز به خدا مقوم انسان است. اگر مقوم درونی او عطش و فقر به خداست، پس دین «عین الحیاة» و آب زندگانی اوست که نه از ابر می‌بارد، نه از چاه و چشمه می‌جوشد. اگر کسی آرزو کند که با قدحی آب، در این دنیا برای ابد زنده بماند، افسانه‌مدار است. آب زندگانی مثلی است برای حقیقت پایدار. زیرا در جهان طبیعت آبی نیست که کسی قدحی از آن بنوشد و برای همیشه زنده بماند. چون جاودانگی و رهایی از مرگ، خلاف مضمون روشن قرآن کریم است که همه انسانها را چشمنده مرگ و آن را قضای حتم الهی می‌داند؛ یعنی همگان می‌میرند و به جهان برتر راه می‌یابند؛ کل نفس ذائقة الموت(4) و وما جعلنا لبشر من قبلك الخلد(5) پس قرآن قیّم انسان‌هاست؛ الحمد لله الذي أنزل علی عبده الكتاب ولم يجعل له عوجاً* قیماً... (6) چون هیچ‌گونه انحراف و اعوجاجی در قرآن نیست و مستقیم است، پس قیّم دیگران است.

گاهی ممکن است زمینی استعداد زراعت داشته باشد، ولی چیزی در آن کشت نشود. پس مزروع نبودن آن از نوع «ملکه و عدم» است، اما گاهی اصلاً امکان زراعت در منطقه‌ای نیست، به چنین زمینی «غیر ذی‌زرع» می‌گویند. قرآن کریم نیز غیر ذی‌عوج است، یعنی امکان معوج و منحرف شدن در آن نیست؛ قرآناً عربیاً غیر ذی‌عوج لعلهم یتقون(7) زیرا با صیانت الهی سلامت آن تضمین شده است.

مقتضای قیّم بودن قرآن به جامعه بشري آن است که خودش از لحاظ درونی و بیرونی از اعوجاج ایمن باشد، از نظر داخلی مستقیم و از نظر خارجی قائم باشد. زیرا مستقیم غیر از قائم است؛ مثلاً اگر کسی به پشت یا به رو یا به پهلو بخوابد یا پا به‌هوا قرار گیرد، در همه این حالات مستقیم است، لیکن قائم نیست. چون مستقیم چیزی است که اجزای داخلی آن اعوجاجی ندارد، ولی قائم بودن يك شيء آن است که هم اجزای داخلی‌اش مستقیم باشد، هم نسبت به بیرون از خود وضع خاصی داشته باشد؛ یعنی سر به طرف بالا باشد و پاها به طرف پایین. اگر شخصی نقص و اعوجاجی در اجزای داخلی نداشته باشد، ولی به پشت بخوابد یا مثل بعضی از حرکات ورزشی، سرش پایین باشد و پایش بالا، چنین شخصی مستقیم است، ولی قائم نیست. به اصطلاح مقوله وضع، عنوان «مستقیم» و وضع جزو مقوله است، ولی عنوان «قائم» وضع تمام مقوله.

قرآن مستقیم است و صراط مستقیم، پس هرگز از لحاظ درون آسیب‌پذیر نیست و از آنجا که قائم است، هرگونه تهاجم فکری و اخلاقی را دفع و پیروان خود را از آسیب بیرونی حفظ می‌کند. نیرومندترین حال برای انسان در میان حالات گوناگون، قیام است. زیرا انسان در هر حالی می‌تواند از خود دفاع کند، ولی نیرومندترین موقعیت دفاعی او همان حالت قیام است. به همین دلیل قرآن کریم موعظه الهی را با تعبیر قیام برای اطاعت از خدا بیان فرمود؛ إنما أعظکم بواحدةٍ أن تقوموا لله(8) منظور آن نیست که فقط برای خواندن نماز از خواب برخیزید یا برای حضور در مجلس درس و مانند آن قیام صوری کنید، بلکه مقصود آن است که ایستادگی داشته باشید. ایستادگی هم مقاومت را دربر دارد که اعوجاج درونی به آن راهی ندارد، هم سلامت بیرونی را به ارمغان می‌آورد که آسیب خارجی بدان وارد نمی‌شود.

هدف قرآن کریم این است که جامعه بشري را به قیام در راه خدا و قسط و عدل وا دارد و این ویژگی همه کتاب‌های آسمانی است، گرچه کامل‌ترین درجه آن در قرآن کریم تجلی یافته است؛ لقد أرسلنا رسلنا بالبینات وأنزلنا معهم الكتاب والمیزان ليقوم الناس بالقسط(9)؛ ما رسولان خود را با معجزات روشن فرستادیم و کتاب و میزان را با آنان نازل کردیم تا مردم به راستی و عدالت گرایند. از جمع‌بندی این گونه آیات با آیه آغازین سوره «ابراهیم» چنین استنباط می‌شود که قیام به قسط و عدل از اهداف نبوت عام

شمرده می‌شود، ولی نورانی شدن جامعه انسانی هدف نهایی نزول وحی است و نورانی شدن گوهر هستی افراد به این است که بسیاری از مطالب فراطبیعی را در نهان و نهاد خویش ببینند و از اسرار جهان هستی نیز تا حدودی آگاه شوند و از سریره روشن آن، سیره و ست باهر ظهور کند و از چنین سیرت و ستی افراد دیگر نورانی گردند.

1 - سوره بینه، آیات 3 - 2.

2. سوره توبه، آیه 36.

3. سوره فاطر، آیه 15.

4. سوره آل عمران، آیه 185.

5 - سوره انبیاء، آیه 34.

6 - سوره کهف، آیات 2 - 1.

7 - سوره زمر، آیه 28.

8 - سوره سبأ، آیه 46.

9 - سوره حدید، آیه 25.

هدایت در قرآن، ص 177-181.